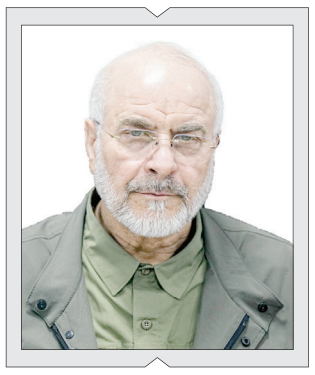
روزنامه شرق

چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۵
۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
۲ سپتامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۴۶۴
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



قالیباف:
ضربه‌زننده نهایی ما هستیم

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: ایسلند به دنبال شرکای امنیتی جدید • از تله فضایی فقر تا تله‌ای‌شدن فضا/ محمدکریم آسایش • شوکه‌شدن رسانه‌های روسی از ستاره ایرانی

سه کارشناس آب از پایان مسیر انتقال آب و لزوم بازنگری در برگزاری جمعیتی پایتخت گفتند

تهران به سقف ظرفیت آبی رسید

گزارش تیتر یک را در صفحه ۷ بخوانید



بدعهدی غرب همگرایی شرق

حمایت پوتین از تهران در حاشیه اجلاس شانگهای

کریدور شمال-جنوب و بانک شانگهای؛ روایت پزشکیان از جهان دیگر یک‌قطبی نیست

این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری

یادداشت

مدیریت ارز در بحران؛ مُسکن یا درمان؟



محمدرضا یوسفی‌شیخ‌رباط

اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

نرخ ارز تحت تأثیر حوادث جنگ و اخبار مرتبط با آن، روند صعودی به خود گرفته و این موضوع اثرات منفی آشکاری بر معیشت مردم گذاشته است. در چنین شرایطی، پرسش اساسی این است: چگونه می‌توان نرخ ارز را به گونه‌ای مدیریت کرد که کمترین آسیب را به زندگی مردم وارد آورد و در عین حال، خودِ این مدیریت نیز پیامدهای منفی به دنبال نداشته باشد؟ با توقف عملی صادرات نفت و قطع مسیرهای مالی، عرضه ارز به شدت کاهش یافته و نرخ ارز در بازار آزاد حتی از مرز ۲۱۰ هزار تومان نیز عبور کرده است. کاهش ارزش ریال، هزینه واردات تمام کالاها را از مواد اولیه تولیدی تا دارو و اقلام اساسی غذایی به شدت افزایش داده و این امر مستقیم به تورم دامن زده و فشار فزاینده‌ای بر سفره خانوارها وارد کرده است. این روند هم‌اکنون با تورم نزدیک به سه‌رقمی و رشد اقتصادی منفی همراه شده و نشان می‌دهد که آزادسازی نرخ ارز در شرایط فعلی، اقتصاد را به سمت رکود تورمی شدیدی سوق داده است. افزون بر این، نوسانات شدید ارزی اعتماد سرمایه‌گذاران را از بین برده، به خروج سرمایه و تعطیلی کسب‌وکارها دامن زده است؛ چراکه برنامه‌ریزی برای تولید در بازاری با چنین بی‌ثباتی‌ای عملا غیرممکن شده است. در شرایط کنونی که ایران با کسری شدید درآمد ارزی و تشدید تحریم‌های چندجانبه مواجه است، آزادسازی کامل نرخ ارز در عمل نه‌تنها راهگشا نیست، بلکه با تشدید هیجانات سفته‌بازانه، قدرت خرید دهک‌های کم‌درآمد را بیش از پیش کاهش می‌دهد. ریشه‌های اصلی این بحران، وابستگی ساختاری به درآمد نفتی، عدم تنوع منابع ارزی و ضعف در سازوکارهای تأمین ارز از مسیرهای غیرنفتی است. اکنون که صادرات نفت به‌دلیل جنگ و تحریم عملا متوقف شده و شرکای کلیدی منطقه‌ای نظیر امارات متحده عربی نیز نقل‌وانتقالات مالی را به حداقل ممکن کاهش داده‌اند، آزادسازی بدون پشتوانه کافی، عملا به معنای واگذاری بازار به نیروهای سفته‌باز و کارتل‌های غیررسمی ارز است که نتیجه آن چیزی جز سقوط شتابان پول ملی، تشدید شکاف طبقاتی و افزایش آسیب‌پذیری اقشار متوسط و پایین جامعه نخواهد بود. بررسی تجربه ایران به‌ویژه جهش‌های ارزی سال ۱۳۹۷ نشان می‌دهد که در غیاب درآمد ارزی پایدار و تشدید تحریم‌ها، به سقوط تاریخی پول ملی، تورم افسارگسیخته و رکود عمیق انجامیده است. از سوی دیگر، تجربه سال ۱۳۷۴ که با تثبیت نرخ ارز در کنار دیگر سیاست‌ها همراه بود، نشان می‌دهد که در شرایط بحرانی، تثبیت هدفمند و موقت می‌تواند به عنوان «مسکنی» برای التیام شوک‌های ارزی عمل کند، هرچند این راهکار به‌تنهایی برای درمان ریشه‌ای کافی نیست. مقامات معمولا تثبیت نرخ ارز را موجب کاهش صادرات، افزایش واردات و منفی‌شدن تراز تجاری می‌دانند؛ اما در شرایط کنونی که کشور با محاصره دریایی و بسته‌شدن عملی مسیرهای تجاری مواجه است و امکان واردات و صادرات از طریق دریا بسیار محدود شده، این استدلال کارایی سابق را ندارد. همچنین بحث رقابت‌ناپذیری کالاهای وارداتی با تولید ملی نیز در فضای فعلی چندان موضوعیت ندارد. در حال حاضر، خطر تکرار جهش ارزی سال ۱۳۹۷ نسبت به دوره پیشین وجود ندارد؛ زیرا تجارت خارجی ایران در سال‌های ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ به ترتیب ۸۸، ۹۸ و ۸۷ میلیارد دلار بوده، اما اکنون به دلیل محاصره دریایی، مقایسه با آن سال‌ها مناسب نیست. شاید مقایسه با سال ۱۳۷۴ برای ایران مناسب‌تر باشد؛ دوره‌ای که ثبات نسبی به کشور بازگشت و به عنوان «مسکنی» برای التیام بحران ارزی عمل کرد. تثبیت کوتاه‌مدت نرخ ارز (در بازه‌های چندماهه) همچنین می‌تواند با کاهش انگیزه‌های سفته‌بازانه، تقاضای نقدینگی برای نگهداری ارز را کاهش داده و بخشی از نقدینگی را به سمت تولید هدایت کند. با این حال، نباید فراموش کرد که تثبیت ارز در شرایط تورم بالا، کسری بودجه مزمن و کاهش شدید درآمد سرانه، یک مسکن است.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

سه آینده برای ایران پس از شش ماه جنگ

پاییز عدم قطعیت



امیراحمد شیشه‌گر

شش ماه پیش، مهم‌ترین پرسش این بود که جنگ چگونه پایان خواهد یافت. امروز شاید پرسش دقیق‌تری لازم باشد: اگر جنگ پایان نیابد، اما شکل آن تغییر کند چه؟ درگیری‌ای که با حملات آمریکا و اسرائیل به ایران در ۲۸ فوریه آغاز شد، پس از شش ماه هنوز به یک نقطه پایانی روشن نرسیده است. تنگه هرمز همچنان با اختلال جدی در کشتیرانی روبه‌روست، فشار اقتصادی بر ایران افزایش یافته و در همان حال، تحرکات دیپلماتیک تازه‌ای از سوی کشورهای منطقه دیده می‌شود. قطر برای میانجیگری فعال شده و ایران و عمان نیز درباره ترتیبات موقت برای کشتیرانی در هرمز گفت‌وگو کرده‌اند. این وضعیت ممکن است مقدمه دوره‌ای باشد که نه بتوان آن را «جنگ» به معنای کلاسیک نامید و نه «صلح». دوره‌ای از بازدارندگی نظامی، فشار اقتصادی، مذاکره‌های مقطعی، برخوردهای محدود و انتظار دائمی برای حادثه بعدی. از منظر آینده‌پژوهی، مسئله اصلی این نیست که کدام طرف سرانجام پیروز خواهد شد یا مذاکرات چه زمانی آغاز می‌شود. پرسش مهم‌تر این است: ایران در پاییز پیش‌رو با چه آینده‌های متفاوتی ممکن است روبه‌رو شود و از کجا می‌توان فهمید که به سوی کدام‌یک از آنها حرکت می‌کنیم؟

آینده، یک مسیر ندارد

اشتباه رایج در شرایط بحران، تصور یک آینده واحد است. گویی مجموعه‌ای از داده‌ها را می‌توان کنار هم گذاشت و نتیجه گرفت که سه یا شش ماه دیگر حتما چه اتفاقی خواهد افتاد. آینده‌پژوهی از نقطه دیگری آغاز می‌کند. در شرایط «عدم‌قطعیت عمیق»، مسئله پیش‌بینی دقیق نیست؛ مسئله شناسایی چند آینده باورپذیر و آماده‌شدن برای هریک از آنهاست. در وضعیت کنونی ایران، دست‌کم دو عدم‌قطعیت تعیین‌کننده وجود دارد. نخست اینکه آیا تقابل خارجی به‌تدریج مهار می‌شود یا بار دیگر وارد چرخه تشدید خواهد شد. دوم اینکه اقتصاد و جامعه ایران تا چه اندازه توان جذب فشار طولانی‌مدت را خواهند داشت. از ترکیب این دو متغیر، دست‌کم سه آینده متفاوت برای ماه‌های پیش‌رو قابل تصور است.

سناریوی اول؛ دیپلماسی بدون صلح

در نخستین سناریو، هیچ توافق بزرگ و تاریخی‌ای اتفاق نمی‌افتد. در عوض، طرف‌ها به این نتیجه می‌رسند که هزینه ادامه رویارویی از منافع آن بیشتر شده و به سمت مجموعه‌ای از توافق‌های کوچک حرکت می‌کنند. نشانه‌هایی از امکان چنین مسیری اکنون وجود دارد. نخست‌وزیر قطر برای میانجیگری به تهران خواهد رفت و درباره چارچوبی مرحله‌ای شامل یک مسیر موقت کشتیرانی میان ایران و عمان و عملیات مشترک مین‌روبی در هرمز گفت‌وگو می‌شود. با این حال، هنوز توافق جامع یا حتی مذاکرات مستقیم تثبیت‌شده‌ای وجود ندارد. در این سناریو، پرونده‌ها یکی‌یکی و بدون حل اختلاف اصلی مدیریت می‌شوند: ابتدا کشتیرانی و امنیت خلیج فارس، سپس برخی مسائل اقتصادی و شاید در مراحل بعد موضوعات سیاسی و هسته‌ای. این وضعیت را نمی‌توان صلح نامید. بهتر است آن را «ثبات موقت در دل بی‌ثباتی» بدانیم. برای ایران، چنین مسیری می‌تواند یک پنجره تنفس ایجاد کند؛ اما خطر آن نیز روشن است: اگر کاهش موقت فشار با اصلاحات اقتصادی و بازسازی ظرفیت‌های آسیب‌دیده همراه نشود، فرصت به‌دست‌آمده صرفا وقفه‌ای تا بحران بعدی خواهد بود.

سناریوی دوم؛ فرسایش طولانی

دومین سناریو شاید کمتر دراماتیک، اما در بلندمدت مهم‌تر باشد: نه جنگ گسترده بازمی‌گردد و نه توافقی شکل می‌گیرد. ایران وارد دوره‌ای طولانی از «نه جنگ، نه صلح» می‌شود. در این وضعیت، موشک جای خود را تا حدی به تحریم، محدودیت مالی، فشار بر صادرات، نااطمینانی سرمایه‌گذاران و فرسایش تدریجی اقتصاد می‌دهد. آمریکا در روزهای اخیر مرحله تازه‌ای از فشار اقتصادی را آغاز کرده و هم‌زمان گزارش‌های رویترز از باقی‌ماندن اختلاف عمیق میان تهران و واشنگتن حکایت دارد.

خطر این سناریو دقیقا در آرام‌بودن ظاهری آن است. جنگ خسارت خود را آشکار و سریع نشان می‌دهد اما فرسایش اقتصادی آهسته‌تر عمل می‌کند. سرمایه‌گذاری به تعویق می‌افتد، بنگاه‌ها افق برنامه‌ریزی کوتاه‌تری پیدا می‌کنند، زیرساخت‌ها فرسوده می‌شوند و خانوارها بخشی از توان تطبیق خود را مصرف می‌کنند.

ادامه در صفحه ۵

برگزیده‌ها

گزارش میدانی «شرق» از افزایش تعداد زنان در باتوق‌های مصرف مواد مخدر و بالارفتن شمار زنان میانسال کارتن‌خواب

زنان میانسال تازه‌واردان «ته‌خط»

۵

جلسه کمیسیون ماده ۵ جنگی به دو روایت

تراکم به نام بازسازی

۷

جنگ فرسایشی با روسیه، نفس کی‌یف را گرفت؟

اقتصاد اوکراین در بحران

۴

صدوهفتمین رویارویی استقلال و پرسپولیس در حالی انجام می‌شود که پایتخت ورزشگاه ندارد

دربی تهران در اصفهان!

۶

نسخه بنزینی دولت در گفت‌وگو با سیدحمید حسینی، عضو اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی

اصلاح بنزین؛ از جیب مردم یا به نفع مردم؟

۳

نگاه

روزنامه‌نگاری ایران در مرز هشدار

یادداشتی از قادر باستانی تبریزی

۸

یادداشت

خانواده در میانه جنگ

ارتباطات چگونه به تاب‌آوری خانواده کمک می‌کند؟



منصور ساعی

پژوهشگر ارتباطات خانواده

وقتی از جنگ حرف می‌زنیم، معمولا اولین چیزهایی که به ذهن می‌رسد، حمله، ناامنی، خسارت و تهدیدهای جانی و اقتصادی است. اما جنگ یک وجه کمتر دیده‌شده هم دارد: جنگ وارد خانه‌ها می‌شود؛ نه لزوما با تخریب فیزیکی، بلکه از راه اضطراب، خبر، شایعه، نگرانی درباره آینده، فشار اقتصادی و ترسی که میان اعضای خانواده دست‌به‌دست می‌شود. به همین دلیل، برای فهم تاب‌آوری خانواده در شرایط جنگی باید از یک پرسش ساده شروع کرد: اعضای خانواده در روزهای ناامن چگونه با یکدیگر حرف می‌زنند؟ این پرسش شاید در نگاه اول ساده به نظر برسد، اما بخش مهمی از توان خانواده برای عبور از بحران به پاسخ همین پرسش بستگی دارد. خانواده فقط مجموعه‌ای از چند فرد نیست که زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ خانواده شبکه‌ای از روابط است. حال خوب و بد اعضای آن به یکدیگر سرایت می‌کند.

ادامه در صفحه ۴

انا لله و انا الیه راجعون

خانواده ارجمند معزالدین

ضایعه دردناک درگذشت مهندس **محمد معزالدین** را تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای روح بزرگوارشان رحمت و مغفرت الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

عبدالله نوری، مرتضی الویری، عطاء الله مهاجرانی، حسین مرعشی بیژن زنگنه، حسین فروزان، مجید خدابخش، محمد عطریانفر کریم فروزان، سعید منصور افشار، جعفر آهنگران، علیرضا زنجانیان محسن پوراحمدی، رسول رئیس‌جعفری، علیرضا موحدی محسن امامی، ناصر ترکان، مهدی کرباسیان، احمد مسجدجامعی سعید لیلاز، حسین نصیری، مرتضی مبلغ، مسعود خوانساری محمدرضا واقفی، هادی شهسوارپور، محمدرضا شه بخش عبدالرحیم کردی، میرعلی یاری، مصطفی فروزان

سرمقاله

زیستن در دایره مجهولات



کامبیز نوروزی

حقوق‌دان

۱. زندگی وابسته به امروز نیست. امروز وضعیتی است که آن را می‌بینیم، می‌شناسیم، می‌فهمیم و می‌دانیم با آن چه کنیم. زندگی ما وابسته به فرداست. اگر بتوانیم فردایی را که هنوز نیامده بشناسیم و بفهمیم و بدانیم با آن چه خواهیم کرد، می‌توانیم در آرامش از یک زندگی طبیعی بهره‌مند شویم و پیش برویم. هر اندازه فردا مجهول باشد نتوان چیزی از آن را دید، دلهره و اضطراب بر جان‌ها سیطره می‌یابد. در عالم ترس و نگرانی و نومیدی، رفتار آدم‌ها هم عوض می‌شود. یکی گوشه‌نشین می‌شود؛ یکی به هر کار مشروع و نامشروع دست می‌زند تا شاید از تاریکی فردا به سلامت بگذرد؛ دیگری خود را به موج می‌سپارد که «چو فردا شود فکر فردا کنیم»؛ برخی را اندوه و برخی را خشم فرا می‌گیرد و بر همه چیز شورش می‌کنند و...؛ اعتمادها از بین می‌روند؛ هر کسی زور بیشتری دارد، میدان بی‌دفاع بیشتری برای به‌کارگیری زور علیه دیگران پیدا می‌کند و کسی هم جلودارش نخواهد بود. از یک سو بسیاری سرگردان اینکه «به کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده خود را» و برخی که زر در جیب و زور در بازو دارند «عربده این که مبین آن که مپرس».

فردای مجهول و ناپیدا، زندگی را گرفتار تعلیق می‌کند و عمر و روان و جان و مال را باد می‌برد و تلف می‌کند.

۲. قدرت پیش‌بینی فردا و هر آینده‌ای نظم است. هر قدر نظم مستحکم‌تر و عقلانی‌تر باشد، آینده درازتری را می‌توان پیش‌بینی کرد و دانست که فردا و فرداها چه خواهد شد. آدم‌ها نیز می‌توانند نقش و موقعیت خود را پیش‌بینی کنند، برنامه‌ریزی کنند، از خود و روان و جان و مال خود به‌سادگی مراقبت کنند و با آرامش پا به آینده بگذارند.

هرقدر که نظم کمتر و ضعیف‌تر باشد، توان دیدن آینده کمتر می‌شود. نمی‌شود فهمید که فردا چه خواهد شد. مثل این است که شما برای سفری چهارساعته ۱۰، ۱۵ ساعت در بلبشوی راه‌بندان می‌مانید. بنزین مصرف شده، خوراک‌هایی که با خود داشته‌اید تمام شده، خواب‌آلوده و خسته‌اید. شاید ماشینتان جوش بیاورد و... این محصول مصیبت بی‌نظمی است.

۳. حقوق و اخلاق دو منبع تولید و تثبیت نظم‌اند. حقوق محدوده اختیار و تکلیف همه را معلوم می‌کند. قدرت را مهار می‌کند، مسیر را نشان می‌دهد، امکان تخلف از مسیر را اگر هم از بین نبرد، کاهش می‌دهد، چارچوب‌های ارتباطی بین اشخاص را معلوم می‌کند، اگر کسی به حق دیگری تجاوز کرد سزایش را کف دستش می‌گذارد، جامعه را منتظم می‌کند و امکان پیش‌بینی فردا را فراهم می‌کند.

در این میان ساختار حکومتی به عنوان قدرتمندترین، ثروتمندترین و بزرگ‌ترین شخصیت، بیش از همه مکلف است به اقدام براساس قانون و قواعد و اصول حقوقی برای استقرار نظم.

۳. در ایران سال‌هاست که نظم حقوقی به‌شدت تضعیف شده است. فارغ از اینکه در تدوین و تصویب خیلی از قوانین خطاهای فراوانی وجود دارد، در اجرا نیز قانون و اصول حقوقی اهمیت خود را از دست داده‌اند. حقوق اساسی ملت از اهمیت افتاده‌اند، حدود وظایف و اختیارات نهادهای حکمرانی در هم ریخته است، واقعیت‌ها در قانون‌نویسی جای خود را به رؤیاها می‌دهند، صاحبان مناصب تقریبا از هر مؤاخذه‌ای مصون‌اند. وقتی منبع اصلی نظم دچار گسیختگی شود، قهرا نظم محقق نمی‌شود. بی‌نظمی حاکم می‌شود و فردا به مجهولی بزرگ بدل می‌شود که حتی ساده‌ترین بخش‌های زندگی نیز به علامت سؤال‌های بزرگی بدل می‌شوند. مثلا فرداروزی قیمت خوراک و مسکن و بنزین، دوا و درمان چند خواهد بود؟ آیا درآمد امروز تکاپوی هزینه فردا را می‌دهد؟ آیا مدرسه‌ها حضوری خواهند بود یا آنلاین، آیا دانشگاه‌ها باز خواهند بود یا نه؟ آیا آب و برق و گاز خواهیم داشت؟ آیا کاری را که امروز داریم، فردا هم خواهیم داشت؟ آیا دشمن متجاوز باز هم به تجاوز نظامی روی خواهد آورد و مرگ و ویرانی می‌سازد؟ کسی پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌داند. بدون نظم حقوقی در دایره مجهولات سرگشته و سرگردانیم و بیمناک از اضمحلالی ناگزیر نفس‌نفس می‌زنیم. فقط آنها که در چرخه فساد در جیب زر و در بازو زور دارند، از گل این آلودگی، ماهی‌های چاق توانند صید کرد. آنها که دل به ایران و ایمان و مردمان داده‌اند، به هر بهایی که هست این تعلیق را چاره کنند و به اعاده نظم در کشور همت کنند.

ما نیز چاره‌ای نداریم جز امید و اینکه در چشمان هم نجیبانه بنگریم و بخوانیم «چشم‌هایت با من گفتند/ فردا روز دیگری است».

یادداشت

پاییز عدم‌قطعیت

ادامه از صفحه اول

گزارشی که رویترز در ۱۷ آگوست منتشر کرد، از فشار شدید جنگ بر اقتصاد و معیشت ایران، تورم بالا و کاهش قدرت خرید سخن می‌گوید. اینها نشان می‌دهند که ظرفیت داخلی برای تحمل یک دوره طولانی عدم‌قطعیت نامحدود نیست.

در چنین شرایطی، بزرگ‌ترین خطر این است که «اقتصاد بقا» از یک واکنش اضطراری به شیوه دائمی اداره اقتصاد تبدیل شود. کشور ممکن است دوام بیاورد، اما با مصرف تدریجی سرمایه مالی، انسانی، اجتماعی و زیرساختی خود.

سناریوی سوم؛ بازگشت به لبه

سناریوی سوم، بازگشت سریع چرخه تشدید است. لزومی ندارد هیچ‌یک از طرف‌ها رسما تصمیم بگیرند جنگ گسترده دیگری آغاز کنند. یک حادثه در هرمز، حمله به زیرساختی حساس، اشتباه در تشخیص نیت طرف مقابل یا شکست یک کانال میانجیگری می‌تواند مجموعه‌ای از واکنش‌ها و ضدواکنش‌ها را فعال کند.

همین روزها، درحالی‌که تلاش‌های دیپلماتیک جریان دارد، یک نفتکش در محدوده هرمز با پرتابه‌ای ناشناس هدف قرار گرفته و عبور کشتی‌ها همچنان بسیار پایین‌تر از وضعیت عادی گزارش می‌شود.

این همان چیزی است که در مطالعات راهبردی از آن با عنوان پویایی تشدید یاد می‌شود. جنگ‌های بزرگ همیشه با تصمیمی بزرگ آغاز نمی‌شوند. گاهی مجموعه‌ای از تصمیم‌های کوچک و ظاهرا عقلانی، بازیگران را به نقطه‌ای می‌رساند که هیچ‌کدام در ابتدا قصد رسیدن به آن را نداشته‌اند. به همین دلیل، خطر اصلی فقط «قصد جنگ» نیست؛ احتمال خطای محاسباتی نیز بخشی از آینده است. آینده قبل از رسیدن، علامت می‌فرستد.

مزیت سناریونویسی این است که می‌توان برای هر آینده مجموعه‌ای از علائم هشدار تعریف کرد. در هفته‌ها و ماه‌های آینده، پنج شاخص ارزش رصد مستمر دارند:

- رفت‌وآمد میانجی‌ها: افزایش نقش قطر، عمان، پاکستان یا دیگر بازیگران می‌تواند علامتی از حرکت به‌سوی سناریوی نخست باشد.
- ماهیت فشار اقتصادی آمریکا: مهم است که مشخص شود تهدید تحریم‌های ثانویه تا چه حد به اقدام عملی علیه شرکای بزرگ تجاری ایران تبدیل می‌شود.
- ترافیک تنگه هرمز: افزایش پایدار عبور نفتکش‌ها می‌تواند از کاهش ریسک حکایت کند؛ استمرار وضعیت کنونی برعکس، نشانه ماندگاری بحران است. داده‌های ۲۷ آگوست همچنان عبور کشتی‌ها را پایین‌تر از میانگین روزهای اخیر نشان می‌دهد.
- تعداد برخوردهای محدود نظامی: افزایش حوادث کوچک ممکن است پیش از یک بحران بزرگ دیده شود.
- و سرانجام رفتار اقتصاد داخلی ایران: از انتظارات ارزی و سرمایه‌گذاری تا تصمیم بنگاه‌ها و خانوارها. اقتصاد گاهی تغییر در انتظارات نسبت به آینده را زودتر از بیانیه‌های سیاسی نشان می‌دهد.

مسئله ایران، پیش‌بینی نیست

ممکن است یکی از این سه سناریو رخ دهد، ممکن است عناصر چند سناریو با یکدیگر ترکیب شوند و ممکن است اتفاقی رخ دهد که امروز در هیچ‌یک از آنها جای نداشته باشد. به همین دلیل، سیاست عقلانی نباید بر این فرض بنا شود که ما می‌دانیم کدام آینده اتفاق خواهد افتاد.

در آینده‌پژوهی مفهومی وجود دارد به نام راهبرد مقاوم؛ سیاستی که تنها در صورت تحقق یک پیش‌بینی خاص موفق نباشد، بلکه در چند آینده متفاوت همچنان ارزش خود را حفظ کند.

برای ایران نیز مسئله دقیقا همین است. اگر دیپلماسی گشایش ایجاد کرد، آیا می‌توان از آن برای بازسازی ظرفیت اقتصادی استفاده کرد؟

اگر فرسایش طولانی شد، چگونه می‌توان آسیب‌پذیری اقتصاد، انرژی، تجارت و زیرساخت را کاهش داد؟

و اگر دوباره خطر تشدید بالا رفت، چه سازوکارهایی می‌تواند احتمال خطای محاسباتی و آسیب به زیرساخت‌های حیاتی را کم کند؟

راهبرد خوب، راهبردی نیست که آینده را درست حدس بزند؛ راهبردی است که در چند آینده متفاوت قابل دفاع باقی بماند.

پاییز، آزمون پیش‌بینی نیست. شش ماه پس از آغاز جنگ، منطقه به نقطه عجیبی رسیده است. رویترز وضعیت کنونی را یک بن‌بست پرهزینه توصیف کرده است: فشار اقتصادی افزایش یافته، کشتیرانی در هرمز همچنان مختل است و در همان حال نشانه‌هایی از تلاش دوباره برای میانجیگری دیده می‌شود.

در چنین شرایطی وسوسه پیش‌بینی بسیار زیاد است: مذاکرات آغاز می‌شود یا نمی‌شود؟ جنگ بازمی‌گردد یا نه؟ تحریم‌ها مؤثر خواهند بود یا شکست می‌خورند؟

اما شاید پرسش مهم‌تری وجود داشته باشد. اگر نمی‌توانیم با اطمینان بدانیم پاییز چه خواهد آورد، آیا برای بیش از یک پاییز آماده‌ایم؟ آینده‌پژوهی دقیقا از همین نقطه آغاز می‌شود؛ نه با ادعای دانستن آینده، بلکه با پذیرفتن عدم‌قطعیت و ساختن گزینه پیش از آنکه گزینه‌ها از دست بروند؛ زیرا در نهایت، کشورها معمولا زمانی غافلگیر نمی‌شوند که آینده غیرقابل‌پیش‌بینی است؛ زمانی غافلگیر می‌شوند که تنها برای یک آینده آماده شده‌اند.

گزارش میدانی «شرق» از افزایش تعداد زنان در پاتوق‌های مصرف مواد مخدر و بالارفتن شمار زنان میانسال کارتن‌خواب

زنان میانسال، تازه‌واردان «ته‌خط»



عکس: فروغ طاهرخانی، باشگاه خبرنگاران جوان

نسترن فرخه: زنان و مردان منظم در صفی ایستاده‌اند، به نوبت جلو می‌روند، هرکدام به اندازه پولی که دارند هروئین می‌خرند و همان‌جا شروع به مصرف می‌کنند. میان آنها زنانی هم دیده می‌شوند که ظاهرشان هنوز شباهت چندانی به دیگر زنان کارتن‌خواب این منطقه ندارد؛ زنانی که در مقایسه با سال‌های قبل، حضورشان به‌عنوان تازه‌وارد به پاتوق‌ها بیشتر به چشم می‌خورد.

این زنان معمولا با خودروهای شخصی خود فقط برای تهیه مواد به این مناطق می‌آیند. به گفته مددکاران این منطقه، معمولا آنها یک روند مشابه طی می‌کنند. ورود برخی از آنها به پاتوق اوایل فقط برای خرید مواد مخدر است، اما به‌تدریج خانه و سرپناه خود را از دست می‌دهند و ماشین‌خواب می‌شوند و در ادامه ممکن است همان ماشین را هم از دست بدهند؛ مسیری که به گفته مددکاران، گاهی در فاصله چند هفته طی می‌شود. سپیده علیزاده، بنیان‌گذار مجموعه کاهش آسیب نور سپید هدایت است. او سال‌هاست از وضعیت پاتوق‌ها خبر دارد و برای کمک به این زنان آسیب‌دیده فعالیت می‌کند. او از وضعیت بعد از جنگ این پاتوق‌ها برای «شرق» توضیح می‌دهد و می‌گوید که پس از جنگ ۴۰روزه حضور زنان میانسال در پاتوق‌ها بیشتر از قبل شده؛ زنانی که پیش از این زندگی معمولی داشتند و برخی از آنها حتی مصرف‌کننده مواد نبودند، اما شدت فشارهای اقتصادی و نبود حمایت اجتماعی آنها را به‌تدریج به این پاتوق‌ها رسانده است؛ فضایی که آنها را با شیب تند اعتیاد روبه‌رو خواهد کرد.

زنان تازه‌وارد به پاتوق

مردی خودش را در دل تخته‌سنگی بزرگ جا داده و مشتی اسکناس و یک کارت‌خوان سیار جلوی خود گذاشته است. روبه‌روی حفره سنگی تنگ و تاریک، زنان و مردان در صفی منظم ایستاده‌اند و منتظرند تا به نوبت چیزی را که خودشان به آن دوا می‌گویند، بخرند.

بیشتر آنها بعد از خرید، بدون معطلی، گوشه‌ای از این بیابان کنار هم می‌نشینند، با احتیاط پودر سفید را روی زرورقی می‌ریزند و با فندک آتشی زیر آن روشن می‌کنند. اینجا بیابانی نزدیک بزرگراه آزادگان است؛ جایی با پاتوق‌های دور از هم و مسیری که جز مصرف‌کننده‌های مواد کسی پا در آن نمی‌گذارد. کنار این صف، به دیواری نیمه تخریب‌شده پارچه‌ای رنگ‌ورفته آویزان شده که پشت آن‌هم عده‌ای دیگر در حال مصرف‌اند. میان آنها زنی ایستاده که با صدای بلند حرف می‌زند، جملات درهمی که بعضی از آنها معنی خاصی هم ندارند و کسی هم چندان توجه‌ای به حرف‌هایش ندارد. مددکار او را با دست نشان می‌دهد و می‌گوید: «هنوز مانند بقیه آدم‌های پاتوق ته‌خطی نشده و در ماشین خودش زندگی می‌کند». کمی بعد که آرام می‌شود، لوله فلزی را گوشه لبش می‌گذارد و سوار سایناي سفیدش می‌شود و همراه مصرف‌کننده دیگری که مردی میانسال است، از پاتوق دور می‌شوند.

مددکار از زنان دیگری می‌گوید که به همین شیوه وارد پاتوق می‌شوند: «داستان بیشتر آنها از یک جایی به بعد شبیه هم می‌شود. اوایل فقط برای تهیه مواد اینجا می‌آیند، بعد کم‌کم ماشین‌خواب می‌شوند و در همین پاتوق‌ها می‌مانند». صف خرید هروئین همچنان پابرجاست. چند زن و مرد که زیر سایه سنگی بزرگ نشسته‌اند، از دختر جوانی می‌گویند که چند هفته قبل در همین اتاقک‌های وسط بیابان زایمان کرد: «بچه‌اش همین‌جا در پاتوق به دنیا آمد، اما از همان روز تا الان ناپدید شده». صدای مردی که چهره‌اش را بین دیگر مصرف‌کنندگان پنهان کرده بلند می‌شود: «از ترس بهزیستی گم‌وگور شده. میگن بچه هم معتاد به دنیا اومده، ولی فعلا کسی ازش خبر نداره». پیگیری برای پیداکردن این نوزاد بی‌نتیجه می‌ماند و حتی رفتن به اتاقکی در جاده‌های فرعی بزرگراه که همه گفته بودند این مادر و نوزاد از ترس بهزیستی آنجا مخفی شده‌اند، فایده‌ای ندارد.

ماشین‌خوابی جدیدی‌ها

انتهای این جاده خاکی زن و مرد دیگری زیر آفتاب تیز سوار بر ماشین‌اند. نشان اعتیاد بر چهره هر دو دیده می‌شود، اما هنوز ظاهر زن کمترین شباهت را به کارتن‌خواب‌های این منطقه دارد. اول مرد سوار بر پراید سرمه‌ای به راه می‌افتد، با دست از پنجره به زن علامت می‌دهد و زن با کوییک سفید پشت پراید گاز می‌دهد. مددکار می‌گوید: «چهره هر دو را دیدی؟ هنوز چهره زن کامل نریخته بود. با هم قرار گذاشتند تا جایی بروند. اینجا آدم‌هایی را دیده‌ایم که در عرض چند هفته به طور کامل ته‌خطی شده‌اند. اعتیاد یک‌دفعه آدم را می‌اندازد و ما در این فضا بارها شاید چنین مواردی بودیم». آفتاب عمود ظهر، بیشتر سایه‌های این بیابان را از بین برده است، اما همچنان آدم‌های جدید به این صف اضافه می‌شوند و همه همان‌جا مشغول مصرف می‌شوند. کنار آنها چند خودروی شاسی‌بلند در رفت‌وآمدند. چند دقیقه یک بار دور می‌زنند و دوباره به همین پاتوق می‌رسند. مددکار دلیل حضور آنها را توضیح می‌دهد: «این اطراف کارگاه زیاد است و بعضی از این ماشین‌ها برای رفتن به کارگاه‌ها اینجا دیده می‌شوند، اما بقیه آنها، مخصوصا ماشین‌هایی که دور پاتوق می‌گردند تا در فرصت مناسب پیاده شوند، فقط برای خرید مواد اینجا هستند». هنگام خروج از منطقه، همچنان ماشین‌های مختلفی به چشم می‌خورند که تنها دلیل حضورشان در این بیابان، اعتیاد است؛ آدم‌هایی که در شروع مسیری هستند که خود کارتن‌خواب‌ها به آن ته‌خط می‌گویند.

افزایش زنان میانسال در پاتوق‌ها

آمار دقیق و به‌روزی از تعداد زنان کارتن‌خواب تهران در دست نیست. اما سیر داده‌های سال‌های اخیر از افزایش کارتن‌خوابی در تهران خبر می‌دهد. بر اساس اعلام شهرداری تهران در سال ۱۴۰۰، حدود ۲۴ هزار کارتن‌خواب و فرد بی‌خانمان در تهران شناسایی شده بودند. در دی ۱۴۰۳ هم افزایش تماس‌های مردمی درباره ساماندهی «خانواده‌های بی‌خانمان» در تهران، از گسترش ابعاد این مسئله خبر می‌داد. در مهر ۱۴۰۴ سخنگوی شورای شهر تهران بر افزایش شمار معتادان متجاهر در برخی مناطق پایتخت تأکید کرد. با وجود نبود داده‌ای که بتوان بر اساس آن روند افزایش حضور زنان در پاتوق‌ها را به‌طور دقیق اندازه‌گیری کرد، طبق گفته فعالان حوزه آسیب اجتماعی تشدید فشارهای اقتصادی، مخصوصا بعد از روزهای جنگ که بسیار مشهود است، به تنهایی می‌تواند یکی از دلایل اصلی این افزایش باشد. اما نکته مهم موضوعی است که از سوی سپیده علیزاده، مددکار اجتماعی، عنوان می‌شود. به گفته او در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از جنگ ۴۰روزه، حضور زنان، مخصوصا زنان میانسال در پاتوق‌ها بیشتر دیده می‌شود. اگر مسئله این زنان هنگام ورود اعتیاد نباشد هم به دلیل حضور در این فضا، به سرعت درگیر خواهند شد.

علیزاده به تفاوت نوع آسیبی که حالا در پاتوق‌ها می‌بیند اشاره می‌کند و در مورد این تغییر شکل آسیب می‌گوید: «در سال‌های گذشته، بیشتر زنانی که در پاتوق‌ها دیده می‌شدند، از پیش درگیر اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی بودند، اما حالا با گروه دیگری از زنان مواجهیم؛ زنانی که گاه تا میانسالی زندگی نسبتا معمولی داشته‌اند، خانواده و فرزند داشته‌اند و حتی پیش از ورود به این فضا، مصرف‌کننده مواد نبوده‌اند. بنابراین به‌نظر می‌آید فقر یکی از عوامل جدی ورود زنان به پاتوق‌هاست. نداشتن هزینه برای تهیه مسکن، زنان را به سمت زندگی در فضاهایی می‌برد که پیش از این تصور نمی‌شد محل زندگی آنها باشد. همین باعث شده مددکاران اجتماعی با مواردی از زندگی خانوادگی در خودرو، وانت یا فضاهای موقت مواجه شوند. در مواردی، زنانی که خودرو دارند به‌جای اجاره خانه، در همان خودرو زندگی می‌کنند و به‌تدریج در صورت درگیرشدن با مصرف مواد، وارد چرخه‌ای می‌شوند که خروج از آن بسیار دشوار است».

این مددکار که سال‌های بسیاری است در پاتوق‌های مختلف سطح شهر فعال است، از زنی می‌گوید که تازه وارد این فضا شده است: «هنوز ظاهر این زن به دلیل مصرف مواد نریخته و در خودروی شخصی‌اش هروئین مصرف می‌کند. چنین زنانی ممکن است در فاصله‌ای کوتاه بخش مهمی از داشته‌های خود را از دست بدهند؛ از مدارک هویتی و پول تا خودرو و در نهایت سلامت و ظاهرشان که در بیشتر موارد برگشت‌ناپذیر است». او به آسیب‌های بیشتر برای زنان مصرف‌کننده اشاره می‌کند که مسیر آسیب برای زنان در بسیاری از موارد با سرعت بیشتری طی می‌شود: «زنان تازه‌وارد ممکن است در مدت کوتاهی همه انواع خشونت را تجربه کنند، هرچه بیشتر در این چرخه فروبروند، امکان بازگشتشان کمتر می‌شود. در میان زنانی که در این سال‌ها دیده‌ام، فقر و فقدان سرپناه امن یکی از عوامل مهم ورود به این فضاها بوده است. برخی زنان که الان هم بیشتر به چشم می‌خورند حتی مصرف‌کننده مواد نیستند، اما به دلیل بی‌خانمانی در پاتوق‌ها زندگی می‌کنند و همین شرایط آنها را در معرض آسیب‌های بعدی قرار می‌دهد».

علیزاده در ادامه به خانواده‌هایی اشاره می‌کند که همراه با فرزندشان در خودرو زندگی کرده‌اند: «یک زن و مرد همراه کودک خردسالشان در خودرویی زندگی می‌کردند و وضعیت کودک به اندازه‌ای نامناسب بود که در نهایت با مداخله اورژانس اجتماعی و تأیید شرایط پرخطر، کودک به بهزیستی منتقل شد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد مسئله فقط کارتن‌خوابی یا اعتیاد نیست، بلکه مجموعه‌ای از مشکلات است که می‌تواند یک خانواده را قدم‌به‌قدم به سمت بی‌خانمانی و آسیب سوق دهد».

این مددکار اجتماعی از سرعت بیشتر تخریب زنان به دلیل اعتیاد می‌گوید که بعد از مدتی دغدغه اصلی زنان کارتن خواب می‌شود: «همان‌طورکه گفتم، زنان در پاتوق‌ها با سرعت بیشتری نسبت به مردان در معرض انواع آسیب قرار می‌گیرند. یکی از نشانه‌های این تفاوت در وضعیت جسمی و ظاهری زنان است. از دست دادن دندان‌ها می‌تواند در مدت کوتاهی موقعیت یک زن را تغییر دهد. زنی که پیش‌تر به دلیل ظاهرش فرصت‌های بیشتری برای کسب درآمد داشته، پس از از دست دادن دندان‌ها و تغییر چهره، ممکن است با سرعت بیشتری از چرخه‌های معمول خارج شود و به شکل عمیق‌تری در آسیب فروبرود. حتی زنانی را دیده‌ام که انگیزه اولیه‌شان از برخی کارها تأمین هزینه دندان‌پزشکی بوده است. اما هزینه بالای درمان و شرایط اقتصادی باعث شده این هدف دست‌نیافتنی بماند و وضعیت آنها به‌جای بهبود، وخیم‌تر شود. زنان در این فضاها به شکل‌های مختلفی در معرض خشونت قرار دارند. پراکنده‌شدن پاتوق‌ها وضعیت زنان را دشوارتر کرده است. با طرح‌های جمع‌آوری، افراد به نقاط دورافتاده‌تر و کمتر در دسترس رانده می‌شوند؛ فضاهایی که دسترسی به خدمات کاهش آسیب در آنها دشوارتر و امنیت زنان کمتر است. در خود پاتوق‌ها زنان معمولا قدرت کمتری برای دفاع از خود دارند. درگیری، سرقت، خشونت و سوءاستفاده در این فضاها اتفاق می‌افتد و زنان در زمان وقوع درگیری، امکان فرار یا دفاع کمتری دارند».

طبق تجربه کاری علیزاده در سال‌های اخیر و مخصوصا بعد از جنگ ۴۰روزه با افزایش زنان میانسال در پاتوق‌ها روبه‌رو شده و می‌گوید: «طبق مشاهدات میدانی ما، قبلا بخش قابل توجهی از روایت‌ها مربوط به دختران جوانی بود که به دلایل مختلف وارد چرخه آسیب می‌شدند؛ اما حالا زنانی را می‌بینیم که تا میانسالی تلاش کرده‌اند زندگی خانوادگی خود را حفظ کنند ولی به دلایل مختلف نتوانسته‌اند و به سمت تن‌فروشی یا مصرف مواد سوق داده شده‌اند. دیدن زن میانسالی که هنوز زندگی خانوادگی دارد اما برای تأمین معاش به این مسیر کشیده شده، یکی از تلخ‌ترین تغییرات سال‌های اخیر است. این زنان الزاما از خانواده‌های سابقا آسیب‌دیده نمی‌آیند؛ برخی از آنها تا پیش از ورود به این چرخه، زندگی عادی داشته‌اند. اگر حمایت‌های اجتماعی در مراحل اولیه شکل نگیرد، چرخه آسیب هر روز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود. زنی که امروز به دلیل نداشتن خانه در خودرو زندگی می‌کند، اگر حمایت نشود ممکن است فردا خودرویش را هم از دست بدهد؛ اگر مصرف‌کننده باشد، ممکن است وارد پاتوق شود و در معرض خشونت و سوءاستفاده قرار گیرد و در نهایت اگر هیچ مداخله مؤثری اتفاق نیفتد، مسیر بازگشت برایش بسیار دشوارتر شود».

علیزاده از زمان طلایی برای هر مصرف‌کننده می‌گوید؛ زمان طلایی وقتی است که فرد درگیر اعتیاد تصمیم به ترک می‌گیرد و توضیح می‌دهد: «این تصمیم ممکن است فقط چند ساعت دوام داشته باشد. اگر فرد همان زمان به مرکز درمانی یا خدمات حمایتی دسترسی پیدا نکند، گرسنگی، تشنگی، نیاز به مواد یا بازگشت به محیط قبلی می‌تواند تصمیمش را تغییر دهد. مشکل اما این است که مسیر درمان داوطلبانه برای بسیاری از این افراد ساده و سریع نیست. فردی که پول کافی برای درمان ندارد، ممکن است با هزینه‌های سنگین مراکز درمانی مواجه شود. از سوی دیگر، فرایندهای اداری و محدودیت پذیرش برخی مراکز باعث می‌شود بین تصمیم فرد و امکان دریافت خدمات فاصله ایجاد شود و زمان طلایی هم از بین برود. در حالی که برای درمان اجباری، منابع و سازوکارهای مشخصی وجود دارد، مسیر درمان داوطلبانه و حمایتی همچنان با کمبود امکانات مواجه است. یعنی کسی که خودش برای کمک‌گرفتن اقدام کرده شاید به دلیل نبود ساز و کار کافی دوباره مجبور شود به همان آدم‌ها و مکان‌های آسیب بازگردد. در حالی که برای طرح‌های اجباری و ضربتی که نتیجه عکس دارد چنین بروکراسی‌های وجود ندارد».

با این حال آمار دقیقی از افزایش حضور زنان در پاتوق‌ها وجود ندارد، اما مشاهدات میدانی و بررسی‌های مددکاران فعال در این مناطق گواهی بر آن است که حضور زنان کارتن‌خواب روندی افزایشی به خود گرفته که در ماه‌های اخیر این روند بیشتر شده است.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه
مالکان ساختمان F۳ واقع در مجتمع مسکونی آبشار (نوبت اول)
مالکین محترم ساختمان F۳ واقع در مجتمع مسکونی آبشار به آدرس تهران، بلوار نهاوند، کوچه کیوان، جنب رزمال جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه در تاریخ ۲۰ شهریور ماه ۱۴۰۵ ساعت ۱۰ صبح در محل سالن اجتماعات تشکیل خواهد شد. لذا بدینوسیله از کلیه مالکین محترم یا نمایندگان قانونی ایشان دعوت می‌شود تا با همراه داشتن اصل کارت ملی و یا اصل وکالتنامه رسمی در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیئت مدیره در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۴۰۴ ۲-استماع گزارش بازرس در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ماه ۱۴۰۴ ۳- تصویب صورت‌های مالی سال منتهی به ۲۹ اسفند ماه ۱۴۰۴ ۴- انتخاب اعضاء هیئت مدیره و علی البدل
۵- انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل ۶- سایر موارد قابل طرح که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالانه می‌باشد.
هیئت مدیره برج F۳ مجتمع مسکونی آبشار

دانشنامه کارشناسی رشته مهندسی هوافضا
صادره از دانشگاه صنعتی امیرکبیر
متعلق به آقای **علی اشکانی نیا** فرزند محمدولی
به کد ملی ۰۹۲۴۱۵۴۱۴۴
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پراید سفید مدل ۱۳۸۸
به شماره پلاک ۸۲۷ایران ۳۹ص
شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۸۰۸۶۱۰۳
و شماره موتور ۳۲۱۴۷۱۸
به نام **بنیامین گمشادزهی** با کد ملی ۳۶۱۱۲۸۷۱۸۰
در ۱۴۰۵/۰۵/۳۱ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز، سند کمپانی و کارت خودرو وانت پیکان سفید روغنی
مدل ۱۳۸۰ به شماره پلاک ۲۸ایران ۱۹۵ل۱۳
شماره شاسی ۸۰۹۰۶۳۸۳
و شماره موتور ۱۱۵۸۰۰۶۲۲۸
به نام **سعید بخشی** با کد ملی ۳۹۳۴۵۳۴۱۱۲
مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز موتورسیکلت لیفان ۱۳۵ رنگ قرمز
مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ۱۸۵۷ایران ۴۲۶۸۱
شماره شاسی NC۵GBLMEENAZ۴۲۱۰۱
شماره موتور ۰۱۳۵NC۵۰۵۳۲۲۹
به نام **سیدحمیدرضا ساعت‌چی** با کد ملی ۰۹۳۰۸۷۲۸۳۵
مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو دنا خاکستری متالیک مدل ۱۳۹۶
به شماره پلاک ۱۰ایران ۲۲۴ط۳۶
شماره شاسی NAAW۰۱HE۸HE۴۷۸۰۴۴
شماره موتور ۱۴۷H۰۳۵۲۲۲۷
به نام **احمد عباسی** با کدملی ۵۳۸۹۳۹۳۷۴۰
در ۱۴۰۵/۰۳/۰۱ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

اداره کل ثبت اسناد و املاک کرمانشاه
اداره ثبت اسناد واملاک حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۶۰۰۱۰۰۵۸۳۴ مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۲۳ هیات اول/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم پریسا خانمرادیان فرزند بخشعلی بشماره شناسنامه ۳۳۱۰۱۸۶۴۱۵ کد ملی ۳۳۱۰۱۸۶۴۱۵ صادره از هرسین مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۶۳.۸۱ متر مربع در محدوده ثبتی قسمتی از قطعه ششم از پلاک ۵۲ فرعی از ۱۴۰ اصلی واقع در بخش یک حومه حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک خریداری از مالک رسمی آقای علیمراد محبی محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند .بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۳۴۴۹/م الف/۱۲
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۱۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۲۹
آیت اله زارع - رئیس ثبت اسناد واملاک ۳۸۵۰

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک فردیس
تاریخ : ۱۴۰۵/۰۵/۲۵
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۳۱۰۱۰۰۰۵۱۰۷ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فردیس تصرفات مالکانه بالا معارض متقاضی آقای ابوالفضل توکلی فرزند حسین بشماره شناسنامه ۹۰۹ صادره از نور ششدانگ یک قطعه زمین بابنای احداثی به مساحت ۱۴۸/۴۰ متر مربع از پلاک ۶۲۵۱ فرعی از ۱۶۳ اصلیواقع در فردیس شهرک منظریه بلوار بهار آزادی بن بست سوم پلاک ۱۷۴ خریداری از مالک رسمی آقای خاتم عزیز خوش نشین محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۵/۲۷
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۶/۱۱
رئیس ثبت اسناد و املاک فردیس
مهتاب هاشمی ۳۵۴۵